

RS چشم‌بستن اروپا بر فاجعه کاراکاس

واکنش انفعالی و محتاطانه اروپا به تهاجم اخیر آمریکا علیه ونزوئلا، نه تنها ضعف ژئوپلیتیک این قاره را آشکارتر ساخت، بلکه استدلال اخلاقی آن برای دفاع از اوکراین را نیز به شدت تضعیف کرد. زمانی که ارتش روسیه خاک اوکراین را هدف تجاوز قرار داد، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، با لحنی قاطع تصریح کرد: «حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و بی اعتبار دانستن تجاوز نظامی به عنوان ابزاری برای سیاست‌ورزی، اصولی حیاتی و غیرقابل مذاکره هستند که باید هم در مورد اوکراین و هم در مقیاس جهانی پاس داشته شوند.» این اظهارات صرفاً لفاظی‌های دیپلماتیک نبود. اتحادیه اروپا از سال ۲۰۲۲ تاکنون با تصویب دست کم ۱۹ بسته تحریمی سنگین علیه مسکو و اختصاص قریب به ۲۰۰ میلیارد دلار کمک مالی و نظامی، تعهد عملی خود را به این اصول نشان داده است. بنابراین، انتظار منطقی این بود که بروکسل حمله یک‌جانبه ایالات متحده به ونزوئلا در اوایل سال ۲۰۲۶ را که به ربودن نیکلاس مادورو، انجامید، قاطعانه محکوم کند. اما در عمل، هیچ واکنشی از این دست مشاهده نشد. پاسخ اتحادیه اروپا به حمله دولت ترامپ به ونزوئلا، نمونه‌ای تمام‌عیار از سیاست «طفره‌روی» بود. رهبران اروپایی با صدور بیانییه‌هایی مبهم و تکراری، بیش از هر چیز بر تعهد خود به «نظارت دقیق بر اوضاع» تأکید ورزیدند؛ مأموریتی که شاید بتوان آن را بزرگ‌ترین و منفعلانه‌ترین پروژه نظارتی در تاریخ این بلوک نامید. در این نمایش دیپلماتیک تأسفبار، فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان، مدعی شد که ابعاد حقوقی اقدام آمریکا «پیچیده» است. همتای یونانی او، یا را فراتر گذاشت و طرح پرسش‌های حقوقی در این مقطع را «ناایجا» خواند. نتیجه این بندبازی‌های سیاسی، صدور بیانییه‌ای توسط کالاس به نمایندگی از ۲۶ کشور عضو بود که با ظرافت تنظیم شده بود تا از معرفی حمله آمریکا به عنوان عامل اصلی بحران پرهیز کند. در عوض، متن بیانییه با اشاره به عدم مشروعیت مادورو و طرح اتهامات قاچاق مواد مخدر، تلویحاً توجیهات جنگ طلبانه دولت ترامپ را تأیید می کرد؛ آن هم در شرایطی که نهادهای اطلاعاتی آمریکا پیش‌تر نتیجه‌گیری کرده بودند که مادورو نقش عملیاتی مستقیمی در اداره کارتل‌های مواد مخدر نداشته است. با این حال، فرض اینکه این انفعال بازتاب‌دهنده دیدگاه تمام دولت‌ها و ملت‌های اروپایی است، خطاست. مجارستان از امضای این بیانییه سر باز زد، چرا که حتی انتقادات ملایم و در لفاظه از واشنگتن نیز برای ویکتور اوربان، نخست‌وزیر و متحد نزدیک ترامپ، زیاده‌روی تلقی می‌شد. در سوی دیگر طیف، اسپانیا در اقدامی که نشانگر «نافرمانی دیپلماتیک» جسورانه‌ای بود، بیانییه‌ای جداگانه را با همراهی مکزیک، برزیل، کلمبیا، شیلی و اروگوئه امضا کرد. این سند با ابراز «مخالفت صریح با اقدامات نظامی یک‌جانبه علیه ونزوئلا» (بدون ذکر نام مستقیم ایالات متحده، به‌ویژه نسبت به هرگونه قصد برای تصاحب منابع طبیعی و استراتژیک این کشور هشدار داد. ماجرای «گرینلند» نیز بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. پس از عملیات ونزوئلا، انتشار تصویری از گرینلند (قلمرو دانمارک) پوشیده در پرچم آمریکا با عنوان «به‌زودی» توسط همسر یکی از مقامات ارشد کاخ سفید، خشم مت‌ه‌فر دریکسن، نخست‌وزیر دانمارک را برانگیخت. با این حال، ترامپ بی‌توجه به این واکنش‌ها، وعده داد که ظرف «دوماه» تکلیف گرینلند را مشخص خواهد کرد. پرسش اساسی این است: اتحادیه اروپا که امنیت خود را برون‌سپاری کرده و با نادیده گرفتن دیپلماسی مستقل، جنگ اوکراین را به مسئله‌ای وجودی بدل ساخته، چه اهمی برای بازداشتن واشنگتن در اختیار دارد؟ در واقع، اگر آمریکا فردا به گرینلند حمله کند، واکنش اروپا احتمالاً فراتر از بیانییه‌ای دیگر در ابراز «نگرانی» نخواهد رفت. کما اینکه رئیس‌جمهور لتونی پیش‌تر پیشنهاد کرده بود «نیازهای امنیتی مشروع آمریکا» در گفت‌وگوی دوجانبه با دانمارک حل‌وفصل شود. با این منطق، او نباید شگفت‌زده شود اگر روزی سایر رهبران اروپایی به او توصیه کنند که اختلافات لتونی با روسیه را نیز از طریق «گفت‌وگوی مستقیم با مسکو و در نظر گرفتن دغدغه‌های امنیتی کرملین» حل‌وفصل کند. این همان نقطه‌ای است که «رعیت‌بودن»، نه تنها اروپا را در صحنه جهانی به حاشیه می‌راند، بلکه انسجام درونی ناتو و اتحادیه اروپا را نیز مستقیماً هدف قرار می‌دهد. اتحادیه اروپا اکنون بر لبه پرتگاهی تاریخی ایستاده است. در مسیر پیش رو، بروکسل می‌تواند به سیاست «اصول گرینیشی» ادامه دهد و بیش‌ازپیش به نهادی تبدیل شود که کلامش فراتر از اتاق‌های پژواک داخلی وزنی ندارد. یا آنکه می‌تواند از این بحران به عنوان فرصتی برای گذار از «رعیت‌بودن» به «رهبری مستقل» بهره‌جوید



بین‌الملل
INTERNATIONAL



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

در فضای غبارآلود، پرهیاهو و اغلب آشوب‌ناک صد روز نخست دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، ناظران سیاسی واشنگتن تقریباً به یک اجماع زودهنگام رسیده بودند که ستاره بخت مارکو روبیو رو به افول است.

در روزهای ابتدایی درحالی‌که چهره‌هایی مانند استیو ویتکاف برای هدایت مذاکرات حساس بین‌المللی مکرراً در کانون توجه قرار می‌گرفتند و عملاً وظایف سنتی دیپلمات ارشد ایالات متحده را قبضه می‌کردند، به نظر می‌رسید وزیر امور خارجه به حاشیه رانده شده و تنها مقامی تشریفاتی برای راضی نگه داشتن رأی‌دهندگان لاتین‌تبار است. با این حال، روبیو خیلی زود توانست بازی را تغییر دهد.

اکنون که گرد و خاک هیجانات اولیه فرونشسته، واقعیت جدید و تکان‌دهنده‌ای شکل گرفته است: روبیو نه تنها به حاشیه نرفته، بلکه اکنون در زمره تأثیرگذارترین اعضای دولت قرار دارد و از اعتماد بی‌چون‌وچرای دونالد ترامپ برخوردار است. رئیس‌جمهور در اوایل دسامبر و در اظهارنظری که بسیاری از تحلیلگران را با توجه به خارطه جنگ‌های لفظی سال ۲۰۱۶ شگفت‌زده کرد، مدعی شد که روبیو ممکن است به عنوان «بزرگ‌ترین وزیر امور خارجه» در تاریخ ایالات متحده در یادها بماند.

این گزارش به کالبدشکافی دقیق این صعود می‌پردازد؛ از روزهای تلخ تحقیر در مناظرات ۲۰۱۶ تا تبدیل شدن به مؤثرترین فرد در سیاست خارجی دولت ترامپ.

▼ وقتی «مارکوی کوچک» دشمن شماره یک بود

برای درک عمق قدرتی که روبیو امروز در دست دارد، باید به نقطه‌ای بازگردیم که به نظر می‌رسید پایان حیات سیاسی اوست: رقابت‌های مقدماتی حزب جمهوری خواه در سال ۲۰۱۶. تاریخچه روابط ترامپ و روبیو، روایتی از یک دشمنی عریان است که به اتحادی استراتژیک تبدیل شد.

در آن سال روبیو نماد جریان اصلی حزب جمهوری خواه بود؛ جوانی خوش‌سیما، سخنور و محبوب نئوکان‌ها که قرار بود چهره آینده حزب باشد. در مقابل، ترامپ چهره‌ای بود که آمده بود تا نظم مستقر را ویران کند. در جریان مناظرات انتخاباتی، ترامپ با مهارتی بی‌رحمانه روبیو را هدف قرار داد. لقب تحقیرآمیز «مارکوی کوچک» که ترامپ ابداع کرد، نه‌فقط به قد و قامت او بلکه به جایگاه سیاسی‌اش اشاره داشت. ترامپ او را سیاستمداری «سبک» و «ترسو» توصیف می‌کرد که در برابر فشارها به سادگی تسلیم می‌شود.

روبیو نیز در آن زمان ساکت ننشست. او ترامپ را «کلاهبردار» خواند که تلاش دارد حزب جمهوری خواه را بدزد. روبیو در یکی از تندترین حملاتش هشدار داد که سپردن کدهای هسته‌ای به فردی با خلق‌و‌خوی ناپایدار مانند ترامپ، خطری برای امنیت ملی آمریکاست. او حتی در لحظه‌ای عجیب و کمتر دیده‌شده در سیاست مدرن آمریکا وارد بازی تمسخر شخصی شد و اندازه دستان ترامپ را مسخره کرد.

اما شکست در ایالت مادری‌اش یعنی فلوریدا در انتخابات مقدماتی، نقطه عطفی برای روبیو بود. او از گردونه رقابت حذف شد اما درس بزرگی گرفت و آن درس این بود که حزب جمهوری خواه دیگر حزب بوش و مک‌کین نیست، بلکه حزب ترامپ است.

▼ آتش‌بس در دور اول

در طول دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ، روبیو استراتژی سکوت و همکاری محتاطانه را در پیش گرفت. او بر خلاف سناتورهایی مانند جان مک‌کین که تا آخر در برابر ترامپ ایستادند، راه تعامل را برگزید. روبیو متوجه شد که ترامپ در سیاست خارجی و به‌ویژه در آمریکای لاتین فاقد ایدئولوژی منسجم است و بیشتر بر اساس غریزه عمل می‌کند. اینجا بود که روبیو خود را به عنوان «مشاور غیررسمی» در امور نیمکره غربی تثبیت کرد. او بود که در سال ۲۰۱۹ ترامپ را متقاعد کرد تا خوان گویادو را به عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا به رسمیت بشناسد. این همکاری بذر اعتمادی را کاشت که اکنون در دور دوم به درختی تنومند تبدیل شده است.

▼ بازآفرینی مدل کیسینجر

امروز آن دشمنی دیرینه به خارطه‌ای دور تبدیل شده است. نفوذ فعلی روبیو فراتر از یک وزیر خارجه معمولی است و این نفوذ در ساختار اداری و عناوین متعددی که او یک می‌کشد نهاده‌ین شده است. مارکو روبیو تنها وزیر امور خارجه نیست، بلکه او هم‌زمان سمت مشاور امنیت ملی را نیز بر عهده دارد. این تجمیع قدرت در دستان یک نفر، از زمانی که هنری کیسینجر این دو پست را هم‌زمان در اختیار داشت بی‌سابقه بوده است. ریچارد فونتنین مدیر اجرایی مرکز امنیت نوین آمریکا، این وضعیت را غیرعادی و حتی خطرناک می‌داند و می‌گوید: «دلیلی دارد که از زمان کیسینجر تاکنون، این دو نقش توسط یک نفر اداره نشده است؛ شبانه‌روز تنها ۲۴ ساعت است و شما نمی‌توانید هم‌زمان در دو مکان باشید.» اما ترامپ با شکستن این سنت پیامی روشن فرستاده است مبنی بر اینکه او به وفاداری و کارایی روبیو بیش از

نگاه هم‌میهن

بازیگر کلیدی

درباره مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا و نقش

عکس:Gettyimages

همه‌چیز اهمیت می‌دهد. دامنه اختیارات او حتی از مدل کیسینجر نیز فراتر رفته است. روبیو همچنین سرپرست آرشيو ملی ایالات متحده است و از فوریه تا اواخر آگوست به عنوان سرپرست «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده» خدمت کرد؛ دورانی که البته نه به توسعه، بلکه به نظارت بر انحلال ساختاری و بی‌رحمانه این آژانس گذشت. این تعدد مسئولیت‌ها نشان می‌دهد که ترامپ روبیو را نه‌فقط به عنوان یک دیپلمات، بلکه به‌عنوان «مدیر اجرایی» مورد اعتماد خود برای جراحی‌های عمیق در بدنه بوروکراسی واشنگتن می‌بیند.

▼ دکت‌رین جدید در حیات خلوت آمریکا

اگر عناوین متعدد نشان‌دهنده ظرفیت اداری روبیو هستند، عملیات نظامی اخیر در آمریکای لاتین نمایشگر عریان قدرت اجرایی اوست. ردپای روبیو در سراسر عملیات نظامی جاری ایالات متحده در نیمکره غربی مشهود است. مجموعه‌ای از حملات هدفمند به قایق‌های مظنون به قاچاق مواد مخدر که از اوایل سپتامبر آغاز شده و تاکنون منجر به کشته شدن بیش از ۸۰ نفر شده است، تنها یک عملیات پلیسی نبود. پولیتیکو نوشته است: «جسورانه‌ترین بخش این استراتژی، دستور عملیات نظامی برای دستگیری نیکلاس مادورو بود. در پی دستگیری شوکه‌آور مادورو و همسرش و انتقال آن‌ها به خاک ایالات متحده، روبیو در کنفرانس خبری با لحنی که یادآور دوران جنگ سرد و ادبیات رونالد ریگان بود، سایر رهبران جهان را خطاب قرار داد. او با هشدار صریح و بدون تعارف گفت زمانی که این رئیس‌جمهور در دفترش حضور دارد بازی درنیاورید، چون عاقبت خوشی نخواهد داشت.» با این حال چالش‌های یک‌گذار سیاسی تحت رهبری ایالات متحده در حال نمایان شدن است. مادورو و همسرش روز دوشنبه برای نخستین بار در دادگاه فدرال نیویورک با اتهامات سنگین تروریسم مواد مخد‌ری و توطئه روبه‌رو شدند. روبیو در اینجا نقش «پلیس خوب» را در برابر «پلیس بد» ترامپ بازی

کرد. وقتی ترامپ با هیجان اعلام کرد که آمریکا ونزوئلا را برای مدتی نامعلوم «اداره» خواهد کرد، روبیو بلافاصله وارد عمل شد تا تبعات دیپلماتیک این جمله را کنترل کند.

روبیو در مصاحبه‌ای با برنامه «Meet the Press» شبکه ان‌بی‌سی، در تضاد آشکار اما ظریف با لحن ترامپ گفت: «این به معنای اداره کردن کشور نیست، بلکه اداره کردن سیاست‌ها در قبال این موضوع است.» او تصریح کرد که نیروهای نظامی آمریکا که در نزدیکی ونزوئلا مستقر شده‌اند فعلاً در موقعیت خود باقی خواهند ماند و قرنطینه دریایی بر صادرات نفت ونزوئلا ادامه خواهد یافت.

نکته قابل تأمل و شاید کار بسیار مهم روبیو در این میان، همسویی جناح‌های مختلف حزب جمهوری خواه با این عملیات مداخله‌جویانه است. چگونه روبیو توانست انزوگرایان حزب یا همان جناح MAGA را که مخالف جنگ‌های خارجی هستند راضی کند؟ پاسخ در «تغییر روایت» نهفته است.

تیم ترامپ و روبیو موفق شدند با تغییر هوشمندانه ادبیات ماجرا از «تغییر رژیم» (که یادآور باتلاق‌های عراق و افغانستان بود) به «اجرای عدالت» و «مبارزه با کارتل‌های مواد مخدر» (که مسئله امنیت داخلی محسوب می‌شود)، حمایت‌ها را جلب کنند. الکس بروسوینز مشاور ترامپ، این تمایز را به صراحت بیان کرد: «این تغییر رژیم نیست، این عدالت است.»

حتی استیو بنن استراتژیست ملی‌گرا که اغلب مخالف سرسخت جنگ‌های خارجی است، این عملیات را «جسورانه و درخشان» خواند و اریک پرینس بنیان‌گذار بلک‌واتر، عملکرد نیروهای آمریکایی را ستود. چپ‌روی نماینده جمهوری خواه نگزاس، پس از گفت‌وگو با روبیو نوشت:

«دکترین ترامپ یعنی اولویت آمریکا در نیمکره غربی... حذف کارتل‌ها و ترویج بازار آزاد.»

یک متحد کاخ سفید که نخواست نامش فاش شود به واشنگتن پست گفت: «من تعجب می‌کنم چون ما درباره عدم